محمدرضا بابا گلی

از حاشیه و متن فیلم کوتاه

فیلم کوتاه در چهار پرده

برادران لومیر

۱.

آغاز تاریخ سینمای جهان مصادف است با «فیلم کوتاه». هنگامی که برادران لومیر نخستین حلقه فیلم خود را در درون دوربین گذاشتند و دسته آن را چرخاندند تا جهان مرئی پیرامون خود را بر روی نگاتیو ثبت کنند؛ مجموعه‌ای از دلایل در کنار هم قرار گرفت تا فیلم کوتاه هویت یابد. طبیعتاً هنوز درک و دریافتی از کوتاهی و بلندی تصاویری که ضبط شده بود- به معنایی که ما امروز به آن اطلاق می‌کنیم- وجود نداشت، اما این نکته از ارزش‌های زیبایی‌شناسانه این اسناد تاریخ سینما نمی‌کاهد. گرچه در فیلم کوتاه «ورود قطار به ایستگاه» با مؤلفه‌های یک فیلم کوتاه به معنای دقیق آن روبه‌رو نیستیم و این فیلم ابتدا، میانه و پایان معینی بر حسب تعاریفی که بعدها درباره فیلم کوتاه شکل گرفت؛ ندارد و تنها یک قطعه از یک رویداد است؛ اما اکنون از ورای دهه‌های فراوان (که حالا از یک سده هم گذشته) می‌توان ارزش‌های متعددی را از زوایای مختلف در این فیلم کشف کرد و درباره هر یک به بحث و گفت‌وگو نشست. اما همین سازمان‌نیافتگی در تولید فیلم کوتاه نیز خیلی کوتاه بود؛ چون با فاصله کوتاهی از اختراع سینما و قطعی‌شدن حضور آن به‌عنوان یکی از مظاهر تکنولوژیک در ابتدای قرن نوزدهم، هرکس براساس درک و دریافت خود از این ابزار نوظهور، رویکرد تازه‌ای در آن یافت. خودِ لومیرها هم با وقوف بر این نکته که نمی‌توان مدتی طولانی به این روش ادامه داد و با فاصله کوتاهی از فیلم مورد اشاره، به‌سمت خلق آثاری رفتند که در آن‌ها درون‌مایه از پیش‌فکرشده بیشتری وجود داشت. «باغبان آب‌پاشی‌شده» (یا باغبان خیس‌شده) از نمونه این آثار است: فردی پایش را روی شیلنگ آب‌پاشی می‌گذارد؛ آب قطع می‌شود؛ باغبان شیلنگ را معاینه می‌کند و ناگهان آب به سروصورت باغبان می‌پاشد! این ایده کوچک تصویری هم‌چون یک جوک می‌ماند؛ جوکی که خنده‌اش را نه از شیوه روایت، بلکه از ماهیت تصویری‌اش می‌گیرد.

از سوی دیگر، همان فیلم‌های فراوان اولیه که فیلم‌برداران آن‌ها برحسب علایق شخصی ــ یا غیر شخصی ــ دوربین‌شان را رو به سوی موضوعی قرار می‌دادند و تصاویر آن رویداد را بی‌واسطه ثبت می‌کردند، نخستین فیلم‌های کوتاه مستند را به‌وجود آوردند. آثاری که می‌توانند به‌روشنی تصاویر دقیقی از پوشش، جغرافیا، فرهنگ و رفتار جاری در جلوی دوربین را به ما منتقل کنند. فراموش نکنیم که لومیرها ده‌ها فیلم‌بردار را به سراسر جهان فرستادند تا برای آن‌ها تصویر بگیرند؛ تصاویری که امروزه ارزش‌های مضاعفی دارند و بخشی از گنجینه تمدن بشری محسوب می‌شوند.

اما این ژرژ ملی‌یس بود که مشخصاً به سمت داستان‌پردازی در سینما رفت. داستان‌هایی با قصه‌های کوچکی که ناشی از محدودیت و کوتاهی طول نگاتیو بود. به این ترتیب، آثار اولیه تاریخ سینما بر پایه‌های فیلم کوتاه مستند و داستانی توأمان شکل گرفت.

۲.

خوشبختانه مطابق آن‌چه در تاریخ سینمای جهان اتفاق افتاد؛ سابقه فیلم کوتاه در سینمای ایران نیز طولانی است. خرید دوربین توسط میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی بنا به دستور مظفرالدین‌شاه در ۱۲۷۹، تاریخ دقیق و روشنی از این اتفاق است. همانند دیگر جاهای دنیا، نخستین فیلم‌های کوتاه ایرانی نیز تصاویری بدون ایده هستند که عکاس‌باشی در آغاز سفر از مظفرالدین‌شاه و همراهانش در جشنی موسوم به گلریزان در یکی از شهرهای فرانسه گرفته است. این فیلم‌ها با رویدادهای دیگری در ایران همچون تصاویری از «شیرهای دوشان‌تپه» ادامه پیدا کرد. اما همواره برگ‌هایی از دفتر تاریخ بر اثر باد و باران زمانه کنده می‌شود و شاید نتوان به‌درستی همه آن‌چه را که واقعاً روی داده است درک کرد و دریافت؛ مگر این‌که برگی از این دفتر در جایی به‌جا مانده باشد. این اتفاق برای تاریخ سینمای ایران نیز افتاده است. هنگامی‌که چند سال پیش، در یکی از زیرزمین‌های کاخ گلستان قوطی‌هایی کشف شد؛ متوجه شدیم که جدا از آن فیلم‌های مورد اشاره که میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی گرفته است، گویی در داخل کاخ اتفاقات دیگری نیز در حال رخ‌دادن بوده است. در یکی از این فیلم‌های کوتاه، چند نفر از عمله دربار را در کنار افرادی شبیه دلقک‌ها و خادمان درباری می‌بینیم که با انجام حرکاتی مشغول اجرای نمایش در حضور مظفرالدین‌شاه (یا ناصرالدین‌شاه) هستند. جالب این‌که شاه نیز خود به جمع مضحکه‌چی‌ها می‌پیوندد و در جلوی دوربین قرار می‌گیرد و حرکاتی از سرِ

باغبان آب‌پاشی‌شده

شـوخ‌طبعی انجام می‌دهد. این تصاویر، دیگر تصاویر بی‌واسطه صرف، از یک رویداد در حال انجام در جلوی دوربین نیستند. کسی آن‌ها را سازمان داده و براساس فکر و ایده‌ای (هرچند ساده و اولیه) به نتیجه رسانده است.
همه آن‌چه گفته شـد؛ به تعبیری تأیید این معناست که فیلم کوتاه قدمتی دیرین دارد و این خوشـبختانه شامل کشورمان ایران نیز می‌شود.

۳.
اما پرواز بر فراز تاریخ را که به پایان ببریم و به موقعیت فیلم کوتـاه با تعاریـف جدید و به‌اصطـلاح امروزی برسیم، باید ببینیم امروز موقعیت فیلم کوتاه در کلیت سینمای ایران چیست و جایگاهش درکجاست؟
فیلـم کوتاه، بـاز به‌گواهـی تاریخ سـینمای ایران و

سـازنده فیلم کوتاه، امکان نمایش فیلمش را ندارد یا امید روشـنی به این اتفاق ندارد؛ جایی نیست که بتواند به‌راحتی با مراجعه به آن فیلمی را که مورد نظرش است بسازد؛ پس باید فقط برای دل خودش فیلم بسازد! اما مگر این نگرش، اصولی و منطقی است؟

دهه‌های مختلف آن، حضوری درخور داشـته اسـت. گرچـه پدیده فیلم کوتاه نیز همچون بسـیاری دیگر از پدیده‌های این دیار، و به‌خصوص کلیت سـینمای ما، همواره دچار فراز و فرودهایی شـده اسـت؛ اما از خلال آثار تولیدشـده در سـال‌های مختلف پیش از انقـلاب و به‌دنبال آن در سـه دهه اخیـر (از پیروزی انقلاب اسـلامی به بعد) روند روبه‌رشدی داشته است. بسیاری از فیلم‌سازان صاحب‌نام ایران در عرصه فیلم سـینمایی، زمانی فیلم کوتاه ساخته‌اند و اتفاقاً آثاری فاخـر و ماندگار و دیدنی خلـق کرده‌اند. از طرفی کم نبوده‌اند علاقه‌مندان عرصه فیلـم کوتاه، که با همان نخستین آثارشان و یا با تجربه حاصل از ساخت چند فیلم کوتاه، در چندمین فیلم‌شان، کاری ارائه کرده‌اند که ماندگار شده است. اما، این صرفاً یک مرور تاریخی است: از سال‌های دورتر و پیش از انقلاب تا سال‌های اخیر. اگر از منظری دیگر و با نگاهی نقادانه به موقعیت کنونی فیلم کوتـاه نگاه کنیم؛ با نوعی تناقض روبه‌رو می‌شویم. بررسـی این تناقض با این سؤال مهم قابل طرح است: «اصلاً برای چه فیلم کوتاه می‌سازیم؟»
نحـوه پاسـخ‌دادن به این پرسـش اساسـی، موجب عملکردهـای متفاوتی می‌شـود و درسـت از همین نقطه، تفاوت‌ها به‌تدریج به جای این‌که تفاوت و سلیقه باقی بمانند؛ به‌نوعی نگرش منجر می‌شـوند؛ نگرشی متناقض. بنابر کلیاتی که در شروع این نوشته پیرامون تاریخ سینما و فیلم کوتاه گفتیم؛ دیدگاه بنیادی این است که فیلم کوتاه ماهیتی مستقل دارد. به یک معنا، فیلـم کوتاه قصد زدن حرفی متفاوت و جدای از دیگر حرف‌ها را دارد که «باید» در ظرف خودش بیان شود. این ظرف، چیزی جز قالب فیلم «کوتاه» نیست. از این منظر، فیلم کوتاه هم‌چون بسـیاری دیگر از مدیوم‌ها، فرزندخوانـده، یا نتیجه و حاصل چیز دیگری نیسـت. مرد فرزانه‌ای اسـت که خود صاحب دیدگاه و اندیشه و سامان اسـت. شاید قدش کوتاه باشـد؛ اما جز این هیـچ تفاوتی بـا هیچ فرزانه دیگری ـــ و اصولاً هیچ آدم دیگری ـ ندارد! فرزانگان، بسیار سکوت می‌کنند و در میانه این سـکوت‌ها، فکـر می‌کنند. و آن‌گاه که کلامـی و جمله‌ای بـر زبان می‌آورند، نـه جهانی نور می‌افشانند و به بوستانی عطر. اما در این میان، نظرگاه دیگری نیز وجود دارد کـه چیزی دربارهٔ نگرش خود ابراز نمی‌کند و به ظاهر همان مسـیری را می‌پیماید کـه دیگر حاضران عرصه فیلم کوتـاه می‌پیمایند. اما حقیقت این اسـت که نحوه عمل این دیگران، نشـان می‌دهد در پی «چیز دیگری» هستند. پس، حتماً باید نگرشـی در آن‌ها وجود داشته باشد که هنگام ساخت فیلم کوتاه، «چیز دیگری» را جست‌وجو می‌کنند. این «چیز» و آن نگرش چیست؟ پاسخ به این سؤال کمی پیچیده اسـت. راستش، این پیچیدگی حتی محصول خود فیلم کوتاه هم نیست؛ به ماهیت سینمای ایران، سیاسـت‌گذاری سـینمایی و نگرش حاکـم بر آن، و حتـی به روابط متنی و فرامتنی حاکم بر این سـینما مربوط اسـت. در این‌جاسـت که فیلـم کوتاه نه یک فرزانه مستقل، بلکه طفیلی آدم بزرگ‌تری می‌شود به نام فیلم سینمایی.
کسـی که می‌خواهد وارد سـینمای حرفه‌ای شـود، راه‌هـای متفاوتی در پیـش دارد. البته حتماً می‌دانید (واگر نمی‌دانیـد، بدانید!) که مجموع این راه‌ها هزارتا نیسـت؛ بلکه کم‌تر از تعداد انگشتان یک دست است. چون نمی‌خواهیم راه‌های فیلم‌سازشـدن را ـ منظور فیلم‌سـاز سینمایی اسـت ـ در این‌جا بررسی کنیم؛ تنها به یکی از این راه‌ها که به بحث ما مرتبط اسـت می‌پردازیم. کسـی کـه می‌خواهد به‌عنوان فیلم‌سـاز وارد سینمای حرفه‌ای شـود؛ حتماً باید «نمونه کار» داشـته باشد. نمونه کار مثل «سـابقه» است. طبیعی است که در هر شـغل دیگری هم اگر بخواهید پروژه بزرگی را در دسـت بگیرید؛ همـراه انواع مدارک، باید «سـوابق»تان را هم ضمیمه کنید. این، امری بدیهی و طبیعی و پذیرفته اسـت. اما کاملاً غیر طبیعی و (با عرض معذرت) حتی احمقانه اسـت که کسـی سوابقی (به شکل حداقل) فراهم آورده باشد که بتواند آن پروژه را در اختیار بگیرد! این سـوابق باید در روندی طبیعی فراهم آمده باشد تا بتواند توانایی شما را تأیید کند. اما ظاهراً همان‌طور که در زمینه‌های مختلف چنین اتفاقی کم نمی‌افتد؛ در سینمای ما هم ایضاً! کسی فیلم کوتاه می‌سـازد؛ چون گمان می‌کند این‌جـا عرصه‌ای برای حرف‌ها و نگرش‌هایی است که در جای دیگر نمی‌توان مطرحش کرد. چنین شـخصی، فیلم می‌سازد و فیلم می‌سـازد چون فیلم کوتاه را دوست دارد و عاشق آن اسـت. حرف‌های کوتاه جذابی دارد که او را به هیجان می‌آورد. این حرف‌ها با تمهیدات فنی و بصری متفاوتی شکل می‌گیرند؛ معنای‌شان دگرگون یا کامل می‌شود و در عین حال به پالایش و تجربه‌اندوزی سـازنده‌اش می‌انجامد. گذشت زمان، ظرف و حرف فیلم‌ساز فیلم کوتاه را تغییر می‌دهد و او احساس «نیاز» می‌کند. نیاز به ظرفی بزرگ‌تر برای اندیشه‌ای بزرگ‌تر، گسترده‌تر و یا هدفی متفاوت‌تر. پس، به‌سراغ فیلم بلند (و تازه نه لزوماً سـینمایی) می‌رود. چنین روندی طبیعی است. امـا می‌دانیم و می‌دانید که این روند ظاهراً طبیعی در سـال‌های اخیر به شکل یک اپیدمی تغییر مسیر داده است: کسی (یا کسانی)، فیلم کوتاه می‌سازد که وقتی می‌رود تقاضای ساخت فیلم سینمایی بدهد؛ نمونه کار داشته باشد!

ناصرالدین شاه قاجار

میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی

۴.

به‌راســتی این نگرش متناقض به موقعیت فیلم کوتاه در ایران ناشی از چیست؟ مشکل در کجاست؟ گمان می‌کنــم عوامل متعددی در ایجــاد این نگرش و روند روبه‌رشــد آن در ســال‌های اخیر مؤثر بوده‌اند و همه آن‌ها را نمی‌شــود در این مقال، به‌صورت جزء به جزء برشمرد. اما به چندتا از مهم‌ترین موارد آن می‌پردازم.

۴-۱: جایــگاه پخــش و نمایش فیلم کوتــاه در ایران کجاست؟ آیا تاکنون کســی به‌صراحت و روشنی این جایگاه را در سیاســت‌گذاری‌های ســینمایی تعریف کرده است؟ من که تاکنون ندیده‌ام؛ اگر شما در جایی آن را ثبت‌شــده دیده‌اید؛ یادآوری کنید؛ بد نیســت. آن وقت از اشــتباه بیرون می‌آییم. ما انجمن سینمای جوانان ایران داریم؛ مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی داریم؛ اما ایــن مراکز متولی تولید فیلم کوتاه هستند و نه پخش و نمایش. اگر هم نمایش تولیدات در اساس‌نامه‌شان آمده اســت؛ ما بی‌اطلاعیم. با این حال، حتی اگر این‌ها جزو سیاست‌های‌شان هم باشد؛ باید پرســید چه‌قدر از این مهــم را انجام داده‌اند و به چه نسبت از تولیدات‌شان؟ منظور نگارنده از پخش و نمایش، ارسال فیلم‌ها به جشنواره‌های خارجی نیست؛ چرا که اساســاً ایــن کار در مقوله دیگــری معنا پیدا می‌کند. منظور من ایجاد شرایط اکران برای فیلم کوتاه اســت. اکران عمومی، اکرانی که همه به‌طور یک‌سان امکان تماشای فیلم کوتاه را در هر سانس از هر روز که بخواهند؛ به اختیار و انتخاب خود داشته باشند. اما این حرف نگارنده بیش‌تر به یک شــوخی شبیه است. در شرایطی که کم نیستند فیلم‌های سینمایی تولیدشده بــا هزینه‌هــای چندصدمیلیون‌تومانی، کــه به دلیل محدودیت در ســالن‌های نمایش، دو ســال - دوسال در انبار خــاک می‌خورند؛ بیش از حــد آرمان‌گرایانه خواهد بود که انتظار داشته باشیم فیلم کوتاهی که با هزینــه‌ای کم‌تر از چند میلیون تومان (و گاه چندصد هزار تومان) تولید شــده است؛ جایگاهی برابر با برادر عظیم‌الجثــه‌اش (هم بــه لحاظ متراژ و هــم هزینه!) داشته باشد.

۴-۲: اگر نمی‌شود فیلم‌های کوتاه (مستند و داستانی) را هم‌سان و هم‌شأن با فیلم‌های سینمایی در سالن‌های سطح شهر و به‌طور مداوم (حتی در یک سالن) نمایش داد؛ تلویزیون که هســت (هرچند امکان انتخاب شما بسیار محدودتر از سالن سینما خواهد بود).

متأسفانه تلویزیون ما دولتی است. «متأسفانه» به این دلیل که فضایی برای رقابت واقعی وجود ندارد. این‌که گاهی سیاست‌هایی را در دو شبکه (و یا بیش‌تر) شاهد باشــیم که اساساً در نقطه مقابل یکدیگر قرار بگیرند؛ اصلاً بد نیســت. نقطه مقابل نه به معنای دشــمنی یا فحش و ناســزا و نظایر آن. نقطه مقابــل به این معنا که شــبکه‌ای دیدگاه‌ها و نظرات شــبکه دیگری را با نحوه پخش خود، نــوع تولیدات، رویکردهایش و... رد کنــد. از آن‌جایی که این تقابــل (و درحقیقت رقابت واقعی) وجود ندارد؛ ساختار شبکه‌ها در اساس مشابه یکدیگرند. خــب این نکات چه ربطی بــه فیلم کوتاه دارد؟ خیلی ســاده ربطش این است که شما به‌عنوان سازنده یک فیلم کوتاه نمی‌توانید حتی ذره‌ای مطمئن باشید که اثر ساخته‌شده‌تان در شبکه‌های تلویزیونی داخلی به نمایش درخواهد آمد. براســاس قضا و قدر و شانس و دیدار تصادفی با یک مدیر (یا با وقت ملاقات قبلی!) و هزار عنصر دیگر، شاید (تأکید می‌کنم: شاید) فیلم‌تان (تــازه اگر با معیارهای سیاســی، اجتماعی، فرهنگی و هزار صفت دیگر قابل پخش باشد) در یکی از شبکه‌های تلویزیونی نمایش داده شود. آیا این روند می‌تواند به ایجاد بازار داخلی بیانجامد؟ آن هم بازاری که در همــه دنیا یکی از مصرف‌کننــدگان عمده‌اش تلویزیون است؟ پاسخ روشن است: نه!

۴-۳: حالا که نه جایی در ســطح شــهر و نه جایی در تلویزیون برای نمایش فیلم کوتاه وجود ندارد؛ چه‌طور می‌توان انتظار داشــت که فرهنگ تماشای فیلم کوتاه گســترش پیدا کند؟ فرهنگ تماشــای فیلم کوتاه با تماشای این آثار توسط تماشاگران جشنواره‌ای هم ایجاد نمی‌شود. این فرهنگ با ارتباط مستقیم انبوه مخاطبان و فیلــم کوتاه رشــد می‌کند. همه مردم از هر قشــر و سلیقه‌ای باید فیلم کوتاه ببینند؛ ذائقه تازه‌ای پیدا کنند و براســاس این ذائقه جدید به تولید محصولات جدید دست زد و نیازهای جدیدی را پاسخ گفت.

اگر پخش و نمایش چندان مطلوب نیســت؛ دســت‌کم امکان تولید گسترده برای فیلم‌ساز فراهم باشد تا بتواند هم به دغدغه‌های خودش برسد هم امکان تولید فیلم داشته باشد

اما نکته مهم این‌جاست که وقتی این فرهنگ گسترش پیدا نکرده است، حتی از یک مدیر غیر سینمایی در یک دستگاه اجرایی متفاوت هم نمی‌توان چندان انتظار داشت قدر و قیمت فیلم کوتاه را بشناسد. مسئله این است: حالا اگر پخش و نمایش چندان مطلوب نیست؛ دست‌کم امکان تولید گسترده برای فیلم‌ساز فراهم باشد تا بتواند هم به دغدغه‌های خودش برسد هم امکان تولید فیلم داشته باشد. این امکان تولید گسترده در کجا اتفاق می‌افتد؟ طبیعتاً در سازمان‌ها و نهادهای متعدد و متفاوت موجود در سطح جامعه که به دلایل متفاوتی نیازمند فیلم کوتاه هستند: وزارت پست و تلگراف و تلفن، راه و ترابری، ثبت احوال، ثبت اسناد، بانک‌ها و... این سرشماری را می‌توان ساعت‌ها ادامه داد.

اما آیا واقعاً این همه سازمان و نهاد موجود در سطح جامعه، از ظرفیت‌های فیلم کوتاه به‌درستی بهره گرفته‌اند؟ شاید به‌شکل پراکنده، استفاده درست از این قابلیت‌ها در برخی جاها اتفاق افتاده باشد، اما همه‌گیر نیست. حتی بخش مهمی از این ظرفیت‌های استفاده‌شده نیز، قالبی فرمایشی برای رفع تکلیف و ارائه بیلان و گزارش به خود گرفته‌اند. دلیلش هم روشن است: مدیران و تصمیم‌گیران نهاد مربوطه، فاقد درک درست و کاملی از ظرفیت‌های فیلم کوتاه بوده‌اند. یادمان نرود که حتی نهادی هم‌چون انجمن سینمای جوانان ایران هم گاه و بی‌گاه گرفتار همین نگرش است. وقتی به مناسبت فلان روز یا فلان حرکت اعلام می‌شود که پنجاه، صد، دویست یا هر تعداد دیگری فیلم کوتاه تولید خواهد شد یا شده است و انجمن در تولید آن‌ها مشارکت خواهد کرد یا کرده است، این به چه معناست؟ مگر می‌شود به

> فیلم کوتاه محمل تمرین و تجربه و رهایی از قیدها و عرصه چیزهای نادیده و ناگفته است

فیلم‌ساز گفت و از او خواست که این‌گونه فیلم بسازد؟ آیا چنین روشی تاکنون -حقیقتاً- به ثمر نشسته است؟ فلان موضوع باید در درون سازنده اثر رسوب کرده و به یک نیاز درونی تبدیل شده باشد تا نیروی پیش‌برنده او برای رسیدن به اثری کمال‌یافته باشد. هرچند که تازه پس از این مرحله، تمرین و تجربه قبلی فیلم‌ساز، تنها معیار مفید برای رسیدن به اثری مطلوب خواهد بود. اما فیلم‌ساز بیچاره‌ای که امکان چندانی برای ساختن فیلم ندارد؛ دوان‌دوان به هرکس که می‌شناسد رجوع می‌کند و می‌پرسد: پیرامون فلان مناسبت سوژه نداری؟ و اضافه می‌کند: تا شنبه وقت دارم که طرح ارائه کنم! (این اتفاق همین الان و هر روزه به‌وفور در تلویزیون اتفاق می‌افتد!)

همین چند موردی را که برشمردیم در نظر بگیرید. سازنده فیلم کوتاه، امکان نمایش فیلمش را ندارد یا امید روشنی به این اتفاق ندارد؛ جایی نیست که بتواند به‌راحتی با مراجعه به آن فیلمی را که مورد نظرش است بسازد؛ پس باید فقط برای دل خودش فیلم بسازد! اما مگر این نگرش، اصولی و منطقی است؟ فیلم و سینما هنگام نمایش و رویارویی با مخاطب است که اساساً هویت پیدا می‌کند؛ چه‌طور می‌شود بخش مهمی از این روند را حذف کرد؟ فیلم، نقاشی و شعر نیست که خالق آن در خلوت خود و برای خودش انجامش بدهد (هرچند افرادی را می‌شناسم که چون امیدی به این‌هایی که گفتم ندارند، برای خودشان فیلم می‌سازند و به چندتا از دوستان‌شان نشان می‌دهند- باورتان می‌شود؟!)

در چنین شرایطی، فیلم‌سازی که می‌خواهد از قواعد سینما و ارتباط اثر ساخته شده‌اش با مخاطب پیروی کند؛ به چه مسیری هدایت می‌شود؟ گمان می‌کنم جواب روشن است: حضور در جشنواره‌ها! مهم نیست که این جشنواره یک جشنواره داخلی باشد یا خارجی (هرچند گاهی جشنواره‌های خارجی خیلی مهم‌اند)، مهم این است که دست‌کم کسانی فیلم آن‌ها را می‌بینند. به هر حال فیلم پخش می‌شود؛ نمایش داده می‌شود؛ مورد نقد و نظر قرار می‌گیرد و خب اگر قرار است سازنده‌اش مطرح شود و مسیرش را ادامه بدهد؛ گرفتن جایزه هم می‌تواند خیلی مؤثر باشد؛ مخصوصاً اگر جایزه نقدی باشد. به این ترتیب فیلم‌ساز به جای رفتن به این سمت که درک و دریافت خود از موضوع را به عنوان یک هنرمند طرح کند؛ همواره نگران این نکته باشد که آیا اثرش آن چیزی هست که «پسندیده» شود؟ گرچه این سؤال اساسی، بخش مهمی از ماهیت سینماست؛ اما فراموش نکنیم که پاسخ به این پرسش، باید کمترین تأثیر را درخصوص فیلم کوتاه داشته باشد. فیلم کوتاه محمل تمرین و تجربه و رهایی از قیدها و عرصه چیزهای نادیده و ناگفته است وگرنه چه اهمیتی دارد که فیلم کوتاه‌مان شبیه یک سکانس از فلان فیلم سینمایی تجاری درجه چندم باشد؟ ■